

روایت گروزگار سپری شده

منبع: مجله نافه، شماره ۴۷، مرداد و شهریور ۱۳۹۱

هنوز نوجوان بودم که نام سیمین دانشور را در کنار نامهای آشنایی چون جلال آل احمد، علی شریعتی و مرتضی مطهری شنیدم. عموی مادرم، دکتر عبدالحسین شیخ از دوستان نزدیک جلال آل احمد بود و واسطه آشنایی و ازدواج او با سیمین دانشور؛ رمان «جزیره سرگردانی» به او و همسرش تقدیم شده است. از عموی مادرم درباره تندی و صراحت لهجه آل احمد و آرامش و متانت دانشور زیاد شنیده بودم؛ چنانکه در نامه هایی که به سیمین در ایام اقامت او در آمریکا نوشته نیز این تدمزاجی دیده می شود. زوج جلال آل احمد و سیمین دانشور نظیر زوج عبدالحسین زرین کوب و قمر آریان از مفاخر فرهنگی معاصر هستند و خدمات زیادی به فرهنگ ایران زمین کردند؛ طنز روزگار است که این دو بانوی دانشور با فاصله کمی از یکدیگر روی در نقاب خاک کشیدند و بسوی بی سو پرواز کردند.

«جزیره سرگردانی» را بسیار دوست دارم؛ چرا که آرمانهای نسلی که در پی انقلاب در ایران معاصر بوده، در آن به زیبایی به تصویر کشیده شده است. «هستی» تحت تأثیر «مراد» و اندیشه چپ حاکم بر دانشگاه آن روزگار دنیا را سیاه و سفید می بیند و در پی برهم زدن نظم موجود و از میان برکندن نظام پادشاهی و پی افکندن نظام سیاسی نوین است؛ استقرار جامعه ای بی طبقه که در آن هیچگونه ظلم و بی عدالتی یافت نمی شود و همگان با یکدیگر برابرند و ساکنان یک کوی و نشستگان بر سر یک سفره. هستی در نهران با مبارزه مسلحانه همدلی ندارد، اما به سبب مهری که به روزگاران بر دل او نشسته، برای یافتن مراد و درمان او سراغ زاغه نشینان می رود و با این جماعت نگون بخت و همچنین مبارزان دست از جان شسته آشنا می شود. در عین حال، هستی در زنگی انسانهای متوسطی نظیر مادرش کم و بیش به دیده تخفیف می نگرد و با آن همدلی چندانی ندارد و این نحوه زیست را بر نمی تابد، چرا که به اقتضای مراد می پندارد به این دنیا آمده تا کارهای بزرگ انجام دهد و جامعه را زیر و رو کند و طرحی نو در اندازد؛ از اینرو کسب روزی و همسر و فرزند اختیار کردن امور پیش پا افتاده و کم اهمیتی می نمایند. مراد و هستی دل در گرو آل احمد و شریعتی دارند؛ تو گویی ایشان را تجسم آرمانهای والای انسانی خویش می بینند. «سلیم» نیز که آخر الامر با هستی پیمان همسری می بندد، دل در گرو تحولات بنیادین جامعه بسته، هر چند بر خلاف مراد دغدغه ها و عقاید مذهبی و عرفانی پررنگی دارد و از این بابت شرمند نیست و می کوشد از این منظر به سیاست و کار و بار سیاسی پردازد و در پی تحقق آرزوهای خویش بر آید؛ و در این میان با مبارزه مسلحانه و از میان

برداشتن و ترور مخالفان ملک و ملت نیز مشکلی ندارد. نسل هستی و مراد و سلیم عموماً دنیا را سیاه و سفید می‌دید و آرمانهای بلندی داشت و خیلی عجله داشت که به رأی العین آرمانهای محقق شده خویش را ببیند و دنیا را گلستان کند؛ ولی نشد که روبروی وضوح کبوتران بنشیند و جهان را عاری از سیاهی و ظلم و رنج و تلخی و فسردگی تجربه کند و تلخکامانه تسلیم واقعیت صلب و سخت و بی رحم شد.

در مقابل، نسل پس از انقلاب که در سالیان اخیر به عرصه رسیده، دنیا را نه سیاه و سفید، بلکه خاکستری می‌بیند و زندگی اینجایی و اکنونی را تخفیف نمی‌کند، بلکه بدان آری می‌گوید و در پی برآورده کردن نیازهای اولیه (مسکن، بهداشت، امنیت، معیشت...) خود روان می‌شود و از این بابت شرمنده نیست تا نوبت نیازهای ثانویه ای چون عشق، دوستی، زیبایی، آگاهی... در رسد. در عین حال فکر نمی‌کند قرار است در این چند صباحی که روی کره خاکی می‌زید، کارهای بزرگی انجام دهد و دنیا را زیر و رو کند. در واقع، درحالی‌که نسل جدید آرمانگراست و در زندگی واجد آرمانهای چندی است، و مگر می‌شود بدون آرمان در این دنیا زندگی کرد؛ در عین حال آرمانشهرگرا نیست و در جستجوی ناکجاآباد نیست؛ ناکجاآبادی که در آن تمام آرمانهای دل‌انگیز بشری محقق شده و در آن از پلشتی و زشتی خبری نیست؛ چرا که به تجربه به این حقیقت تلخ رسیده که جهان را انسانهای متوسط پر کرده‌اند؛ آدمیانی که تردامند؛ آدمیانی که نه از سویی قدیسند و جامع جمیع فضایل، و نه از سوی دیگر رذل و پست و عاری از نیکی و انصاف و عدالت؛ بلکه هم نیکو خصالند و صداقت و امانت و راستی و پاکی در رفتار آنها دیده می‌شود، هم کثی و ناراستی و نامردمی و نیرنگ و تزویر در میان آنها به چشم می‌خورد. بنا براین، همیشه قدری بی‌عدالتی، زشتی، قساوت، خیانت، نامرادی در زندگی انسانی دیده می‌شود و از آن گریز و گزیری نیست. از اینرو تمنای محال در سر نمی‌پروراند و طلب روزی ننهاده نمی‌کند و در پی امحاء این امور از عالم انسانی بر نمی‌آید؛ بلکه تمام هم خود را بکار می‌گیرد تا آنها را حداقلی کند، همین و نه بیشتر.

بانوی رمان ایران هم حال و هوای آن روزگار را دیده بود، هم با نسل کنونی از نزدیک سر و کار داشت؛ همسر جلال آل احمد بود، دوران بالندگی و شهرت و محبوبیت کم‌نظیر آل احمد و شریعتی را تجربه کرد و با کثیری از اهالی فرهنگ و ادب از نزدیک محشور بود. در عین حال دوران سی‌ساله اخیر را نیز تجربه کرد، و این تحول در نگرش به زندگی را به رأی العین دید و در دهه هفتاد شمسی روزگار سپری شده را به هنرمندی تمام روایت کرد. روحش شاد.